



دیوان سید حسن غزنوی

(شاعر سده ۵-۶ ق)

مقدمہ، تصحیح و تعلیقات

عباس بک جانے



سرشناسه : حسن غزنوی، حسن بن محمد، - ۵۵۶ق.

عنوان و نام پدیدآور : دیوان سید حسن غزنوی (سده ۵-۶ق)؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات عباس بگ‌جانی.

مشخصات نشر : تهران: مجلس شورای اسلامی. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری : ۶۰۶ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۰-۳۰۱-۴

وضعیت فهرستنویسی: فیبا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : شعر فارسی -- قرن ۶ق.

موضوع : Persian poetry – 12th century :

شناسه افزوده : بگ‌جانی، عباس، مقدمه‌نویس، مصحح

شناسه افزوده : ایران. مجلس شورای اسلامی. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

رده بندی کنگره : PIR ۴۸۶۳ /د۹ ۱۳۹۷

رده بندی دیویی : ۸ /۲۳ / ۱ فا ۸

شماره کتابشناسی ملی : ۵۵۸۳۰۶۷

دیوان سید حسن غزنوی

(سده ۵-۶ق)

مقدمه، تصحیح و تعلیقات

عباس بگجانی

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

تهران - ۱۳۹۷



دیوان سید حسن غزنوی (سده ۵-۶ق)

مقدمه، تصحیح و تعلیقات:
عباس بگ‌جانی

شماره انتشار	۴۶۸
ناظر فنی	نیکی ایوبی‌زاده
چاپ اول	۱۳۹۷
شمارگان	۱۰۰۰
بها	۸۰۰,۰۰۰ ریال
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۲۲۰-۳۰۱-۴

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار کتابخانه،

موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است.

انتشارات و توزیع:

تهران: میدان بهارستان، ابتدای خیابان آجانلو

تلفن: ۸-۳۳۵۴۸۱۴۶

وبگاه: www.Ical.Ir

رایانامه: Pajooheshlib@yahoo.com

به نام صورت آرای معانی

میراث مکتوب ما، جلوه‌گاه فرهنگ و هویت کهن ماست و ناگفته پیداست که شناخت درست و عمیق این دو در گرو نشر آثار بزرگان این مرز و بوم است. آثاری که اگر با شیوه‌ای علمی تصحیح و منتشر شوند و در دسترس محققان قرار گیرند، هریک به سهم خود، راه را برای فهم بهتر فرهنگ ایرانی-اسلامی، هموارتر خواهد کرد. در این میان، یادگارهای شاعران ارجمندی همچون سید حسن غزنوی از این حیث، ارزش و اهمیت بیشتری دارند، چراکه سرشارند از اشارات پیدای و پنهان به اندیشه‌ها و اعتقادات عموم مردم روزگار خود و درحقیقت آینه تمام‌نمای عصر خود به شمار می‌روند.

سید حسن غزنوی از شاعران اواخر دوره غزنوی و اوایل دوره سلجوقی است و اغلب اشعار او در مدح دولتمردان روزگار خود سروده شده است. با این حال، در ضمن این اشعار، امثال و حکم و مضامین اخلاقی به شیوه‌های مختلف به کار گرفته شده‌اند و مورد توجه شاعر بوده‌اند. گذشته از این‌ها او از خاندان پیامبر (ص) است

و با افتخار خود را «قره عین پیمبر» و «شایسته میوه دل زهرا و حیدر» خوانده است و از این حیث به نوعی در شمار شاعران شیعه قرار می‌گیرد. حدود هفتاد سال از نخستین تصحیح و چاپ دیوان سید حسن غزنوی می‌گذرد و اینک کتابخانه مجلس، تصحیح تازه‌ای از این اثر را منتشر می‌کند که مصحح محترم طیّ تلاشی چندساله و با رجوع به نسخه‌هایی نویافته و منابع جنبی متعدد، آن را فراهم کرده است. امید است مورد قبول پژوهشگران و صاحب‌نظران این عرصه واقع شود.

سید علی عماد

رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

مجلس شورای اسلامی

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	نه
مقدمه مصحح.....	یازده
شرح احوال سید حسن غزنوی.....	سیزده
ممدوحان.....	بیست
آثار.....	بیست و هشت
سبک شعری.....	بیست و نه
سید حسن و شاعران دیگر.....	سی و دو
اشعار سید حسن در متون نثر.....	سی و شش
معرفی نسخه‌ها.....	سی و هفت
شیوه تصحیح.....	چهل و شش
تصویر نسخه‌ها.....	چهل و هفت
مقدمه جامع دیوان.....	۱
دیوان.....	۷
قصاید.....	۷
غزلیات.....	۱۸۳
ترجیعات.....	۲۳۵
قطعات.....	۲۹۵
رباعیات.....	۳۱۷

۳۸۵	قصاید عربی و ملمعات.....
۳۹۵	پراکنده‌ها.....
۴۰۱	تعلیقات.....
۴۸۵	نمایه‌ها.....
۴۸۷	آیات، احادیث، و عبارات عربی.....
۴۸۸	اعلام.....
۴۹۶	ستارگان و اصطلاحات نجومی.....
۴۹۹	لغات، ترکیبات و تعبیرات.....
۵۳۳	مثلواره‌ها.....
۵۳۵	فهرست منابع.....

پیشگفتار

سید حسن غزنوی مشهور به سید اشرف از شاعران توانمند سده ششم هجری است که به سبب زندگی در یکی از پربارترین دوره‌های شعر فارسی چنانکه باید شناخته نشده است. دوره‌ای که در آن شاعران بزرگی چون سنایی، خاقانی و نظامی عرصه خودنمایی را بر دیگر شاعران تنگ کرده بودند. با این همه سید حسن نزد معاصران خود محترم بود و شاعران و تذکره‌نویسان پس از او نیز این گوینده زبردست را ستوده‌اند. سوزنی سمرقندی (م. حدود ۵۶۲ق) و اثیرالدین اخسیکتی (م. حدود ۵۷۰-۵۷۷ق) ابیاتی از او را در شعر خود به کار گرفته‌اند. جمال‌الدین عبدالرزاق (م. ۵۸۸ق) به استقبال بسیاری از قصاید او رفته و سید حسن را در کنار رشید و طواط و انوری از شاعرانی دانسته است که در شکوفایی شعر او مؤثر بوده‌اند. پسر او کمال‌الدین اسماعیل (مقتول ۶۳۵ق) شماری از قصاید سید حسن را استقبال کرده و «لطف طبع و خوش سخنی» او را ارج نهاده است. حتی شاعری مانند مولانا جلال‌الدین اشعاری از او در ذهن داشته و چندجا آن‌ها را در میان شعر و گفته‌های خود آورده و گاه مضامین آن‌ها را به شعر درآورده است. تذکره‌نویسان نیز غالباً شعر و شخصیت سید حسن را ستوده‌اند و گاه او را صاحب کرامات و مقامات عرفانی دانسته‌اند.

دیوان سید حسن نخستین بار در سال ۱۳۲۸ به تصحیح استاد محمدتقی مدرس رضوی و بار دیگر در سال ۱۳۶۲ با برخی اصلاحات جزئی به اهتمام استاد محمد روشن منتشر شد. چاپ استاد مدرس اشکالاتی داشت که خود او بیش از همه از آن‌ها آگاه بود و چند جا به این نکته اشاره کرده است. ایشان یکی از دلایل چاپ این دیوان را با همه نقائص آن، مجهول‌القدر ماندن

سید حسن دانسته و اظهار امیدواری کرده است که بعدها کسانی شیفته شعر این سراینده ارجمند شوند و با یافتن نسخه‌های کهن تر و کامل تر تصحیح تازه‌ای از آن ارائه کنند. آنچه در پیش دارید حاصل تلاشی است برای تحقق این آرزوی استاد.

در طول چند سال اخیر که سرگرم این کار بودم از کارگشایی‌ها و راهنمایی‌های بزرگان و عزیزانی بهره بردم:

استاد دانشمند جناب آقای دکتر محمود عابدی که سال‌هاست خوشه‌چین خرمن دانش ایشانم و بسیار از ایشان آموخته‌ام.

جناب آقای دکتر مسعود جعفری که افتخار شاگردی‌شان را داشته‌ام و در طی این تحقیق نیز از نکته‌سنجی‌های ارزنده و آرای راهگشای ایشان بهره‌مند بودم.

دوستان فاضلم، بهروز ایمانی، امید سروری و مهدی رحیم‌پور که همچون همیشه دلگرمی‌ها دادند و دشواری‌های معهود در پژوهش‌هایی از این دست را جوانمردانه بر من آسان کردند. صمیمانه سپاسگزار همه ایشانم.

عبّاس بگ‌جانی

زمستان ۱۳۹۷

مقدمة مصحح

شرح احوال سید حسن غزنوی

۱. نام، تخلص، کنیه و القاب

نام سید حسن غزنوی در همه منابع «حسن» است و این تخلص او هم هست و بارها در اشعارش آمده است. کنیه اش ابوعلی (متن حاضر/ ۳) است^۱ و لقبش را «اشرف‌الدین» (همان‌جا) و «شرف‌الدین» (سفینه ترمذ/ ۱۳۰) گفته‌اند و در اغلب منابع (دیوان اثیر اخیسکی/ ۲۱۱؛ راحة‌الصدور/ ۱۸۷؛ المعجم فی معاییر اشعار العجم/ ۳۷۸؛ دیوان جمال‌الدین اصفهانی/ ۲۷۵؛ دیوان کمال‌الدین اصفهانی/ ۲۵۱؛ دیوان سراجی/ ۱۲۲) او را «سید اشرف» خوانده‌اند.

۲. نام پدر

جامع گمنام دیوان سید حسن، که از شاگردان و مریدان او بوده است، در مقدمه خود بر دیوان (متن حاضر/ ۳) و راوندی (راحة‌الصدور/ ۱۸۷)، مؤلف معاصر او، نام پدر شاعر را «محمّد» نوشته‌اند.^۲ عوفی (لباب‌الالباب، ۲/ ۲۶۷، ۲۷۰) او را فرزند «ناصر» و برادر کوچکتر شاعر دیگری به نام «سید محمد علوی» دانسته است اما سخن او با توجه به اشتباهات دیگرش در شرح حال این شاعر قابل اعتماد نیست.

۱. عوفی (لباب‌الالباب، ۲/ ۲۷۰) کنیه سید حسن را ابوالحسن گفته است.

۲. گفتنی است در نسخه دیگری از دیوان سید حسن (شماره ۴۶۷۳ کتابخانه آستان قدس/ برگ ۱) که مقدمه جامع دیوان را دارد به جای «محمّد» «احمد» آمده است.

۳. ولادت و وفات

هیچ یک از منابع به تاریخ تولّد شاعر اشاره‌ای نکرده‌اند و در اشعارش نیز قرینه‌ای برای تعیین آن دیده نمی‌شود. تقی‌الدین کاشی (خلاصة‌الاشعار، نسخه شماره ۲۷۲ کتابخانه مجلس / برگ ۲) تاریخ درگذشت او را ۵۶۵ق (خمس و ستین و خمسمانه) گفته است. بنابر سخن راوندی (راحة‌الصدور / ۲۷۵؛ نیز متن حاضر / ۲۵) سید حسن به سال ۵۵۵ق در همدان بود و در حضور امرای دولت قصیده‌ای در تهنیت جلوس سلیمان‌شاه خواند. از سوی دیگر جامع اشعار سید حسن درگذشت او را در ایام سلطنت ابوالقاسم محمودبن محمد بغراخان (حک. ۵۴۹-۵۵۷ق) دانسته است (متن حاضر / ۴). بنابراین سید حسن باید بین سال‌های ۵۵۵ق تا ۵۵۷ق درگذشته باشد.

سید حسن در قصبه آزادوار واقع در ولایت جوین از توابع اسفراین درگذشت (تذکره‌الشعرا / ۱۰۵؛ خلاصة‌الاشعار، نسخه شماره ۲۷۲ کتابخانه مجلس / برگ ۲؛ هفت اقلیم، ۱ / ۳۴۵). این روستا امروز از توابع بخش جغتای شهرستان سبزوار است و بقعه‌ای در آن هست که اهالی آن را محلّ دفن سید حسن غزنوی می‌دانند^۱. با وجود این خلیل‌الله خلیلی، محقق افغان، محلّ دفن این شاعر را شهر غزنین دانسته و بدون ذکر منبع نوشته است:

پس از مرگ وی در جوین نعش وی را به غزنین برده‌اند و فعلاً مزار سید حسن در بیرون شهر موجوده غزنی متصل سرک عمومی می‌باشد و در عهد حکومت اعلی حضرت حبیب‌الله‌خان شهید [مقتول ۱۳۰۸ش] گنبد او را ترمیم نموده‌اند (آثار و احوال حکیم سنایی / ۵۶).

توصیف این مقبره در ریاض‌الالواح (۸۸) آمده و گفته شده است که چیزی بر لوح مزار نوشته‌اند.

۴. سیر زندگی

از روزگار کودکی و جوانی سید حسن هیچ اطلاعی در دست نیست. او نخستین بار در سال ۵۱۰ق در دربار بهرام‌شاه غزنوی دیده می‌شود که در تهنیت آغاز پادشاهی او قصیده‌ای به این

۱. بنای این بقعه مربوط به دوران ایلخانی است و به شماره ۲۰۶۵ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. درباره

مطلع سروده است (طبقات ناصری، ۱/ ۲۴۱؛ منتخب‌التواریخ، ۱/ ۲۷):

ندایی برآمد ز هفت آسمان که بهرام‌شاه است شاه جهان^۱

محمد باهلیم، برادر بهرام‌شاه، که از جانب برادر دیگرش ارسلان‌شاه به حکومت هند منصوب شده بود به سال ۵۱۲ق از اطاعت بهرام‌شاه سر باز زد. بهرام‌شاه برای سرکوب محمد راهی هند شد و او را اسیر کرد و با خود به غزنه آورد. سید حسن که در این سفر همراه بهرام‌شاه بود در تهنیت پیروزی او قصایدی سرود (متن حاضر/ ۱۳۹، ۱۶۲) و در ضمن یکی از آن‌ها از بهرام‌شاه درخواست کرد که از گناه محمد درگذرد (همان/ ۱۶۴). بهرام‌شاه او را بخشید و دوباره به امارت هند گماشت اما محمد در همان سال طغیان کرد و بهرام‌شاه بار دیگر به هند لشکر کشید. این بار نیز محمد از بهرام‌شاه شکست خورد و گریخت اما در حین فرار، در باتلاقی فرو رفت و جان خود را از دست داد (طبقات ناصری، ۱/ ۲۴۱؛ تاریخ فرشته، ۱/ ۱۷۹).

سید حسن که در این هنگام به دلیل شفاعت از محمد باهلیم به جانب‌داری و دوستی او متهم شده و از ترس عقوبت به نیشابور گریخته بود ضمن سرودن فتح‌نامه‌ای پیروزی بهرام‌شاه را تهنیت گفت و تقاضای عفو و بخشش کرد (متن حاضر/ ۱۴۲). از فحوای اشعاری که او در این زمان سروده است (همان/ ۳۲، ۷۴) می‌توان دریافت که بهرام‌شاه وی را بخشیده و به غزنه فراخوانده است. از این پس تا سال ۵۴۳ق سید حسن در دربار بهرام‌شاه حضور داشت.

بهرام‌شاه در سال ۵۴۳ق به تحریک اطرافیان خود قطب‌الدین محمد غوری، ملکی جبال، را که در پی اختلاف با برادرانش به بهرام‌شاه پناهنده شده بود به قتل رساند و با این کار موجب بروز دشمنی میان دو خاندان غزنوی و غوری گشت. سیف‌الدین سوری، برادر قطب‌الدین محمد، به خونخواهی او غزنه را تصرف کرد. بهرام‌شاه به کرمان، شهری نزدیک غزنه، گریخت اما در زمستان سال ۵۴۴ق با استفاده از غفلت سوری غزنه را بازگرفت و او را به خفت تمام کشت (الکامل، ۱۱/ ۱۳۸-۱۴۱؛ طبقات ناصری، ۱/ ۲۴۱؛ تاریخ گزیده/ ۴۰۱).

۱. ابیات دیگر این قصیده در دست نیست.

سید حسن که در این حادثه نیز به ارتباط با سیف‌الدین سوری متهم شده و بار دیگر به نیشابور پناه برده بود با سرودن اشعاری پیروزی بهرام‌شاه را تبریک گفت و ضمن تقاضای بخشش، از او خواست دربارهٔ صحّت و سقم اتهام وی تحقیق کند (متن حاضر/ ۹۸، ۱۶۴) اما این بار تقاضاهای شاعر به جایی نرسید و او دیگر هیچ‌گاه به دربار بهرام‌شاه بازنگشت.^۱ البته اوضاع آشفتهٔ غزنه پس از قتل سوری نیز در این موضوع بی‌تأثیر نبود چرا که مدت کوتاهی پس از این حادثه علاء‌الدین حسین غوری مشهور به جهان‌سوز (م ۵۵۶ق)، برادر سوری، به خونخواهی برادر غزنه را تصرف کرد و شهر را به آتش کشید. بهرام‌شاه نیز به هند گریخت و حدود دو سال بعد درگذشت (الکامل، ۱۸۸/۱۱؛ طبقات ناصری، ۲۴۲/۱).

برخی از تذکره‌نویسان دربارهٔ علّت خروج سید حسن از غزنه داستانی آورده‌اند به این مضمون که او در این شهر جلسات و عظی داشت که بیش از هفتاد هزار مرید عام و چهار هزار مرید خاص در آن حضور داشتند و بهرام‌شاه از این نفوذ و اعتبار شاعر در غزنه دچار هراس شد و او را به خروج از غزنین واداشت (تذکره الشعر/ ۱۰۴؛ خلاصه‌الاشعار، نسخه شماره ۲۷۲ کتابخانه مجلس/ برگ ۱؛ عرفات‌العاشقین، ۲/ ۱۰۹۴؛ هفت اقلیم/ ۳۴۴). این داستان احتمالاً مربوط به ابوالحسن علی‌بن ناصر واعظ غزنوی ملقب به بریان‌گر است که در سال‌های آغازین پادشاهی بهرام‌شاه از غزنین به بغداد رفت و در سال ۵۵۱ق در همان‌جا درگذشت (الکامل، ۲۱۶/۱۱؛ دیوان سنایی/ قز). او همان کسی است که سنایی پس از سرودن حدیقه‌الحقیقه برای رفع اعتراض و اتهام علمای غزنین از وی یاری طلبید و به مدد او از آن معرکه رهایی یافت (حدیقه‌الحقیقه/ ۷۴۴). سید حسن خود ضمن قطعه‌ای (متن حاضر/ ۳۰۷)، که در بغداد سروده، «امام عالم، برهان دین، لسان‌الحق» را ستوده است که به احتمال بسیار باید همین شخص باشد.

سید حسن پس از نومی‌دی از بخشش بهرام‌شاه از نیشابور به بغداد رفت و از آنجا در رکاب یکی از امرای عراق به نام امیر فخرالدین مسعود عازم سفر حج شد.^۲ در مکه در اثنای اعمال حج

۱. عوفی در لباب‌الالباب (۲/ ۲۷۶) از اسیر شدن سید حسن به عنوان یکی از اتباع سوری و آزاد شدنش پس از خواندن یک رباعی در پیشگاه بهرام‌شاه سخن گفته است که با توجه به آنچه گفته شد نمی‌تواند درست باشد.

۲. سید حسن ضمن قصیده‌ای (متن حاضر/ ۱۲۰) از الطاف و عنایت‌های این امیر نسبت به خود سخن گفته است.

قصیده‌ای در مدح بهرام‌شاه سرود (متن حاضر/ ۱۵۷) و در آن اظهار داشت که به قصد دعای او به سوی مکه شتافته است و آرزومند است بار دیگر به دربار شاه بازگردد و مورد لطف او قرار گیرد.^۱ شاعر پس از زیارت خانه خدا به مدینه رفت و در کنار مرقد پیامبر (ص) ترجیع‌بند مشهور خود را خواند که با این بیت آغاز می‌شود (همان/ ۲۴۰):

یارب این مایم و این صدر رفیع مصطفاست یارب این مایم و این فرق عزیز مجتباست^۲

سید حسن بعد از زیارت مدینه به بغداد بازگشت و در سال ۵۴۵ق با سلطان مسعود بن محمد بن ملک‌شاه سلجوقی دیدار کرد (تذکره الشعراء/ ۱۰۵۸؛ خلاصه الاشعار، نسخه شماره ۲۷۲ کتابخانه مجلس/ برگ ۱).^۳ سلطان مسعود در این سال به دلیل شیوع بیماری در عراق عرب به همدان رفت (الکامل، ۱۱/ ۱۵۹) و شاعر را همراه خود برد اما مدت کوتاهی پس از ورود به همدان در رجب سال ۵۴۷ق درگذشت. سید حسن در سوگ او مرثیه‌ای سرود (متن حاضر/ ۲۷۷) و در ضمن آن و ترجیع‌بندی دیگر (همان/ ۲۶۸) به سلطنت رسیدن ملک‌شاه بن محمود سلجوقی را تهنیت گفت. مدتی پس از به تخت نشستن ملک‌شاه سید حسن عازم خراسان شد و در حضور سنجر و برادرزاده او سلیمان قصیده‌ای خواند (راحة الصدور/ ۱۹۳؛ نیز متن حاضر/ ۵۸). حضور او در دربار

۱. راوندی در راحة الصدور (ص ۱۹۲) این قصیده را در مدح سلطان سنجر دانسته است ولی علاوه بر عنوان قصیده در نسخه‌های دیوان و گفته عبدالقادر بدآونی (منتخب التواریخ، ۱/ ۲۷) مبنی بر اینکه سید حسن این قصیده را در مدح بهرام‌شاه سروده است، مضمون قصیده یعنی درخواست بخشش و آرزوی بازگشت به دربار نیز با بهرام‌شاه ارتباط بیشتری دارد.

۲. گفته‌اند هنگامی که سید حسن در خواندن این ترجیع به این بیت رسید:

لاف فرزندی نیارم زد در این حضرت ولیک خدمتی گفتم ز حضرت خلعتی بیرون فرست

دستی از قبه بیرون آمد و در حالی که حله‌ای در دست داشت گفت: یا بُنی! خُذْ (تاریخ گزیده/ ۷۲۸؛ تاریخ حبیب‌السیر، ۲/ ۴۰۰).

۳. دولت‌شاه و تقی کاشی نوشته‌اند که سلطان مسعود سید حسن را با احترام و عزت بر محقه نشانند و به غزنین فرستاد و شاعر در همین سفر در جوین از دنیا رفت. نادرستی این خبر با توجه به قرائن فراوان حضور سید حسن در همدان و خراسان در سال‌های بعد از این آشکار است.

سنجر تا سال ۵۴۸ق یعنی شکست سنجر از غزان و گرفتار شدن او به دست آنان ادامه داشت. پس از اسارت سنجر امیران او و وزیرش طاهر بن فخرالملک به نیشابور رفتند و سلیمان را به پادشاهی برگزیدند. طاهر در شوال سال ۵۴۸ق درگذشت و سلیمان شاه که به تنهایی قادر به اداره امور کشور و مقابله با غزان نبود به اتسز خوارزمشاه (م ۵۵۱ق) پناه برد. خوارزمشاه دختر برادرش را به عقد سلیمان شاه در آورد اما پس از چندی به سعایت اطرافیانش او را از نزد خود راند (الکامل، ۱۱/ ۱۷۶-۱۸۳؛ راحة الصدور/ ۲۷۴). سید حسن دو قصیده در مدح اتسز خوارزمشاه سروده است (متن حاضر/ ۹۱، ۱۳۱) که در آنها نشانه‌هایی از حضور او در بار اتسز دیده می‌شود و می‌تواند گواه این باشد که وی نیز همراه سلیمان شاه در خوارزم بوده است.

امرای سنجر در سال ۵۴۹ق محمود بن محمد بن بغراخان، خواهرزاده سنجر، را به پادشاهی برداشتند و در رکاب او به جنگ غزان رفتند. ظاهراً در همین هنگام یا پس از مرگ اتسز در سال ۵۵۱ق شاعر از خوارزم خارج شد و به دربار محمود پیوست.

سال ۵۵۵ق سید حسن در همدان بود و در حضور امرای دولت قصیده‌ای در تهنیت جلوس سلیمان شاه خواند (راحة الصدور/ ۲۷۵؛ نیز متن حاضر/ ۲۵). اقامت او در این شهر این بار چندان دوام نیاورد زیرا شش ماه بعد سلیمان شاه معزول شد و شاعر مدتی بعد دوباره آهنگ خراسان کرد ولی در راه بازگشت در قصبه آزادوار از توابع جوین بیمار شد و در حال نزع وصیت کرد که اشعارش را به نام محمود بن محمد بن بغراخان تدوین کنند (متن حاضر/ ۴).

۵. مذهب

سید حسن از سادات غزنه بود و سلسله انسابش به امام حسین^(ع) می‌رسد (روضه‌الصفاء، ۷/ ۲۶۱؛ متن حاضر/ ۲۳):

از پی آنکه حسن نام و حسینی نسیم کار ناسازم چون کار حسین و حسن است

او از سادات پیرو مذهب تسنن بود که در کنار نعت پیامبر (ص) و اهل بیت مکرش از خلفا نیز به نیکی یاد می‌کردند (برای نمونه ← متن حاضر/ ۵۹، ۸۳، ۱۴۳، ۱۷۰ و ...).^۱

۶. استادان و شاگردان

ابوالحسن بیهقی (تتمه صوان‌الحکمه/ ۱۴۹) در ذیل احوال حکیم محمدبن مسعود غزنوی، ریاضیدان، منجم و ادیب قرن ۶ق، سید اشرف غزنوی را شاگرد او دانسته است:

[محمدبن مسعود] صَنَّفَ کتاباً و سَمَّاهُ احیاء الحق و سلک فیها طریقاً غیر طریق ارسطو و ابی‌علی و استند فیها بمسائل استخراجها و بعث هذا الکتاب إلی السید اشرف الغزنوی ... و کتب إلی السید اشرف تلمیذه فصلاً فیه: یجب أن یعرف الخطیب فی المنافرات الفرق بین المدح و التملق ...^۲

بنابر سخن دولتشاه سمرقندی (تذکره الشعرا/ ۷۱) ملک عماد زوزنی در علم شعر شاگرد سید حسن غزنوی بود و به دست امام محمد غزالی از شغل شاعری توبه کرد. با این حال این گفته ظاهراً اساسی ندارد زیرا امام محمد غزالی در ۵۰۵ق درگذشته و سید حسن در این تاریخ در عنفوان جوانی بود و بعید می‌نماید استاد عماد زوزنی بوده باشد.^۳

۱. سال‌ها بعد قاضی نورالله شوشتری (مقتول ۱۰۱۹ق) در اعتراض به سید حسن سرود (عرفات‌العاشقین، ۶/ ۴۴۹۹):

شکر خدا که چون حسن غزنوی نی‌آم
یعنی نه عاق والد و نی ننگ مادرم
بادم زبان بریده چو آن ناصبی اگر
مدح مخالفان علی بر زبان برم
داند جهان که اوبه دروغش گواه ساخت
ورزان که گفت قره‌عین پیمبرم
شایسته نیست این هم از آن ناخلف که گفت
شایسته میوه دل زهرا و حیدرم...

۲. منتجب‌الدین منشی یزدی (زنده در ۷۳۰ق) در ترجمه این کتاب (درة‌الایخبار/ ۹۱) «سید اشرف» را به «سید حسن» تغییر داده است.

۳. گفتنی است شخص دیگری با همین اسم در سده ۸ق زنده بوده است و جامی (نفحات‌الأنس/ ۵۰۱) ماده تاریخی از او در واقعۀ وفات ابوبکر تایباده به تاریخ ۷۹۱ق نقل کرده است. احوال این دو تن در برخی از منابع و تذکره‌ها با هم آمیخته است و آن‌ها را یک تن تصور کرده‌اند. مصحح نفحات‌الأنس احتمال داده است که غزالی در سخن دولتشاه می‌تواند محیی‌الدین غزالی (م ۸۳۰ق) باشد. ← نفحات‌الأنس/ ۸۸۲.

ممدوحان

سید حسن شماری از معاصران خود را مدح گفته است که اغلب آن‌ها از پادشاهان، وزرا، رجال حکومتی، و بزرگان دینی بوده‌اند. در معرفی ممدوحان تا حد امکان ترتیب تاریخی حضور آن‌ها در زندگی شاعر مورد توجه بوده است.

۱. غزنویان

۱-۱. یمین‌الدین معین‌الدوله بهرام‌شاه بن مسعود غزنوی (حک. ۵۱۰-۵۴۷ق)

بهرام‌شاه در سال ۵۱۰ق به کمک سلطان سنجر سلجوقی برادر خود ارسلان‌شاه غزنوی را شکست داد و زیر نظر سنجر بر تخت حکومت غزنین نشست. در سال ۵۱۲ق دو بار به هند لشکر کشید و محمد باهلیم حاکم وقت آنجا را که علم طغیان برافراشته بود سرکوب کرد. قدرت بهرام‌شاه از این پس رو به افزایش گذاشت تا اینکه در سال ۵۴۳ق بر اثر کشتن قطب‌الدین محمد غوری که به او پناه برده بود دچار فتنه غوریان شد. سیف‌الدین سوری، برادر محمد، به خونخواهی برادر غزنه را گرفت و بهرام‌شاه به ناچار به هند گریخت اما در سال ۵۴۴ق از غفلت سوری بهره برد و غزنه را پس گرفت و سوری را به دار آویخت. در همان سال علاء‌الدین حسین جهانسوز، برادر سوری، به انتقام او غزنه را گرفت و شهر را به آتش کشید. بهرام‌شاه دوباره به هند پناه برد و بعد از مراجعت لشکر غور، به غزنه بازگشت و در سال ۵۴۷ق درگذشت (الکامل، ۵۰۴/۱۰، ۱۱/۲۸؛ طبقات ناصری، ۱/۲۴۱، ۳۳۶، تاریخ گزیده/۴۰۱).

تا آنجا که می‌دانیم بهرام‌شاه از نظر تاریخی نخستین ممدوح سید حسن است و مقدار قابل ملاحظه‌ای از اشعار دیوان یعنی ۳۷ قصیده (بیش از یک‌سوم قصاید)، ۲۵ غزل، دو قطعه، یک ترجیع‌بند و دوربایی به مدح او اختصاص دارد. بسیاری از این مدایح در دوره حضور شاعر در دربار بهرام‌شاه سروده شده است و موضوع اصلی آن‌ها مدح اوست. شماری دیگر نیز مربوط به زمانی است که سید حسن مورد غضب بهرام‌شاه قرار گرفته و در کنار مدح و ستایش ممدوح به اظهار بی‌گناهی و درخواست بخشش از او پرداخته است.

۱-۲. ابوالفتح جلال الدوله دولت شاه بن بهرام شاه غزنوی

دولت شاه بزرگترین پسر بهرام شاه است که پدر او را به حکومت هندوستان گماشته بود و در دوران جوانی به سال ۵۴۴-۵۴۵ق در جنگ با علاءالدین حسین غوری کشته شد (طبقات ناصری، ۳۴۳/۱؛ تاریخ الفی، ۳۰۹۸/۵). این شاهزاده از ممدوحان عثمان مختاری بود و سنایی (حدیقه الحقیقه/۵۹۶) نیز او را ستوده است. سید حسن او را «شهریار هند» و «شاه هندوستان» خوانده و یک قصیده، یک ترجیع بند و یک غزل در مدح او سروده است (متن حاضر/۱۵۹، ۲۴۴، ۲۳۳).

۱-۳. معزالدوله / تاج الدوله / ظهیرالدوله خسرو شاه بن بهرام شاه غزنوی (حک. ۵۴۷-۵۵۵ق)

خسروشاه پس از مرگ بهرام شاه در ۵۴۷ق به سلطنت رسید یعنی زمانی که غوریان و غزان قدرت یافته بودند و سلطان سنجر پیر و ضعیف شده بود. غزان در ۵۵۵ق غزنین را گرفتند و از این تاریخ به بعد قلمرو غزنوی به بخش هایی از هندوستان غربی محدود شد. وی در سال ۵۵۵ق در لاهور درگذشت (الکامل، ۱۱/۱۶۵، ۱۶۸؛ تاریخ گزیده/۴۰۲؛ تاریخ حبیب السیر، ۲/۴۰۰). خسروشاه پیش از رسیدن به پادشاهی از ممدوحان سید حسن بود و شاعر سه قصیده در مدح او سروده (متن حاضر/ ۱۷، ۵۱، ۱۷۳) و در یک قصیده (همان/ ۸۵) صحت یافتن بیماری اش را تهنیت گفته است.

۱-۴. سماء الدوله مسعود شاه بن بهرام شاه غزنوی

نام مسعود شاه در حاشیه یکی از نسخه های طبقات ناصری (۱/۲۴۲) در زمره فرزندان بهرام شاه آمده است و مؤلف تاریخ نگارستان (تألیف سده ۱۰ق) مدت حکومت او را بدون ذکر قلمرو دو سال دانسته است (تاریخ نگارستان/۱۱۷). در دیوان سید حسن یک قصیده در مدح اوست (متن حاضر/۱۶۷) و در قصیده ای دیگر (همان/۹۵) که مربوط به کشته شدن سوری است همراه دیگر برادرانش در رکاب پدر دیده می شود.

۱-۵. صدرالدین قوام‌الملک احمدبن عمر؛ نجیب‌الدین / قوام‌الدین منتخب‌الملک / مجد‌الملک ابوعلی حسن بن احمد؛ نجیب‌الدین / تاج‌الدین نجیب‌الملک حسین بن حسن احمدبن عمر که به همراه فرزند و نوه‌اش هریک مدتی منصب خازنی خاص دربار بهرام‌شاه را در اختیار داشتند هر سه از ممدوحان سید حسن بودند و جز در اشعار او در منابع دیگر نشانی از آن‌ها نیست. سید حسن دو قصیده و یک ترجیع‌بند در مدح احمدبن عمر (متن حاضر/ ۴۳، ۱۴۸، ۲۷۹)، ده قصیده، یک غزل، یک ترجیع‌بند، یک ترکیب‌بند، و یک قطعه در ستایش حسن بن احمد (همان/ ۳۶، ۳۹، ۶۱، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۴۸، ۱۶۱، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۹۶، ۲۷۵، ۲۹۱، ۳۱۱)، و چهار ترجیع‌بند در مدح حسین بن حسن (همان/ ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۶) سروده است که نشان می‌دهد از این خاندان بیش از همه به حسن بن احمد ارادت می‌ورزیده است.

۱-۶. قوام‌الدین نظام‌الملک ابونصر محمدبن عبدالحمید مستوفی

نظام‌الملک پدر نصرالله منشی، مترجم مشهور کلیله و دمنه، و خازن دربار بهرام‌شاه غزنوی است که در زمان سروده شدن حدیقه نائب ابومحمد حسن بن منصور قاینی، وزیر بهرام‌شاه، بود و سنایی (حدیقه‌الحقیقه/ ۶۰۷، دیوان سنایی/ قا) او را مدح کرده است. موضوع دو قصیده و یک ترکیب‌بند در دیوان مدح اوست (متن حاضر/ ۱۲۳، ۱۴۵، ۲۵۰).

۱-۷. ابوالمعالی نصرالله بن محمدبن عبدالحمید منشی

ابوالمعالی مترجم کلیله و دمنه و از وزرای بزرگ غزنوی است که در هنگام تصدی وزارت خسرو ملک بن خسرو شاه غزنوی (حک. ۵۵۹-۵۸۳ق) مغضوب شد و به قتل رسید (کلیله و دمنه/ ح). در دیوان سید حسن قصیده‌ای در مدح او به چشم می‌خورد (متن حاضر/ ۱۵۴).

۲. سلجوقیان

۱-۲. ابوالحارث معزالدین سنجر بن ملک‌شاه سلجوقی (حک. ۵۱۱-۵۵۲ق)

سلطان سنجر آخرین پادشاه از سلجوقیان بزرگ است که پس از وفات برادرش سلطان محمدبن

ملک‌شاه، در سال ۵۱۱ق به سلطنت رسید و سال‌ها با اقتدار حکومت کرد اما در سال ۵۴۸ق در جنگ قطوان از غزان شکست خورد و اسیر شد و چند سال در حبس آن‌ها ماند تا اینکه در سال ۵۵۱ق هنگامی که غزان او را به شکار برده بودند خود را به جیحون رساند و از آنجا با کشتی گریخت. گفته‌اند وقتی به مرو رسید ویرانی شهر او را دل‌شکسته کرد و یک سال بعد در ۷۳ سالگی درگذشت (سلجوقنامه/ ۴۴-۵۲؛ راحة الصدور/ ۱۶۷-۲۰۳؛ مسامرة الاخبار/ ۲۲-۲۳).

شاعران مشهوری چون برهانی، امیرمعزی و انوری به دربار سنجر رفت‌وآمد داشتند و از هدایای او بهره‌مند می‌شدند. سید حسن نیز مدتی در دربار سنجر بود و سه قصیده (متن حاضر/ ۳۸، ۴۷، ۵۸) در مدح او سروده است.^۱

۲-۲. ابوالفتح غیاث‌الدین مسعود بن محمد بن ملک‌شاه سلجوقی (حک. ۵۲۹-۵۴۷ق)

سلطان مسعود دهمین پادشاه سلجوقیان بود. هنگامی که سلطان طغرل در همدان درگذشت او در بغداد بود. پس از اطلاع از این موضوع خود را به سرعت به همدان رساند و بر تخت امارت تکیه زد. در این هنگام المسترشد، خلیفه عباسی، به قصد تصرف عراق و قهستان و خراسان از بغداد رهسپار شد اما در حوالی دینور از مسعود شکست خورد و به اسارت او درآمد و در طول اسارت در مراغه به دست فدائیان اسماعیلی کشته شد. چندی بعد فرزند او راشد نیز که عازم اصفهان بود به سرنوشت پدر گرفتار شد. مسعود پس از شکست خلیفه به بغداد رفت، المقتضی لأمرالله را بر مسند خلافت نشانند و خود به همدان بازگشت. وی هجده سال فرمانروایی کرد و سرانجام در اول ماه رجب ۵۴۷ق در بستر بیماری چشم از جهان فرو بست (الکامل، ۱۱/ ۱۵۹؛ راحة الصدور/ ۲۲۴). سید حسن ترجیع‌بندی در مرثیه او سروده است (متن حاضر/ ۲۷۷).

۳-۲. سلیمان‌شاه بن محمد بن ملک‌شاه سلجوقی

سلیمان‌شاه ابتدا در دربار عمویش سنجر به سر می‌برد و ولیعهد او بود. بعد از اسارت سنجر به

۱. مؤلف روضة خلد (۲۷۵) حکایتی از ایام حضور سید حسن در دربار سلطان سنجر نقل کرده است.

دست غزان در ۵۴۸ق سران کشور او را به سلطنت گماشتند و همراه او راهی مرو شدند تا با غزان رویاروی شوند اما بی‌کفایتی سلیمان‌شاه سبب شکست سلجوقیان شد و سران کشور او را عزل کردند و وی به خوارزم نزد اتسز پناه برد. خوارزمشاه دختر خود را به او داد اما پس از چندی او را از خوارزم راند. سلیمان‌شاه به اصفهان و کاشان و خوزستان رفت و چون در هیچ کجا راه نیافت در سال ۵۵۱ق رهسپار بغداد شد و در جنگ با قطب‌الدین مودود صاحب موصل گرفتار و محبوس شد. پس از درگذشت سلطان محمدبن محمود در سال ۵۵۵ق بنا بر توافق بزرگان سپاه و اتابکان اعظم در همدان به تخت سلطنت نشست اما به سبب زیاده‌روی در عیش و نوش و بی‌کفایتی در امور حکومت امیران سپاه و اتابکان شش ماه بعد او را خلع کردند و در قلعه علاءالدوله حبس نمودند و ارسال‌شاه‌بن طغرل‌بن ملک‌شاه سلجوقی (حک. ۵۵۶-۵۷۳ق) را به جای او نشانند. سلیمان‌شاه در سال ۵۵۶ق در همان قلعه درگذشت (الکامل، ۱۱/ ۱۸۰؛ سلجوقنامه/ ۷۲؛ راحة‌الصدور/ ۲۷۵؛ مسامرة‌الخبار/ ۲۵). سید حسن در سال ۵۵۵ق قصیده‌ای در تهنیت آغاز سلطنت این پادشاه سروده است (متن حاضر/ ۲۵).

۲-۴. علاءالدوله ملک‌شاه‌بن محمودبن محمد سلجوقی (حک. ۵۴۷-۵۴۸ق)

ملک‌شاه برادرزاده سلطان مسعودبن محمد است که پس از مرگ مسعود در سال ۵۴۷ق به سلطنت انتخاب شد اما به سبب بی‌تدبیری در اداره امور و پرداختن به لهو و لعب امرای سپاه حدود یک سال و نیم بعد او را خلع نمودند و در قلعه‌ای در همدان محبوس کردند و برادرش محمد را به جای او به سلطنت برگزیدند. وی چند روز بعد از این واقعه از قلعه گریخت و به خوزستان رفت و پس از مرگ برادرش برای تصاحب سلطنت عازم اصفهان شد اما در سال ۵۵۵ق به مرگی ناگهانی در اصفهان درگذشت (الکامل، ۱۱/ ۱۶۰، ۲۶۳؛ راحة‌الصدور/ ۲۴۹).

ملک‌شاه دو بار در دیوان سید حسن ستوده شده است: نخست ضمن ترجیع‌بندی در مرثیه سلطان مسعود سلجوقی (متن حاضر/ ۲۷۷) و بار دیگر در ترجیع‌بندی در تهنیت آغاز حکومتش (همان/ ۲۶۸).

۲-۵. ابوالقاسم محمود بن محمد بن بغراخان (حک. ۵۴۹-۵۵۷ق)

محمود بن محمد خواهرزاده و ولیعهد سنجر است که پس از فرار سلیمان شاه از برابر غزان از سال ۵۴۹ق تا ۵۵۱ق به پشتوانه و حمایت امرای سنجر جانشین او شد و با اتسار خوارزمشاه متحد شده، در نبرد با غزان پیروزی‌هایی به دست آورد اما بعد از درگذشت سنجر به سال ۵۵۲ق بر اثر اختلافات فراوان در میان امرا و شاهزادگان شیرازه امور از هم پاشید. محمود بغراخان در سال ۵۵۳ق به سبب قدرت گرفتن مؤید آی‌آبه، از امرای سنجر، ناگزیر به غزان پیوست ولی چند سال بعد به تاریخ ۵۵۶ق در نیشابور به دست مؤید گرفتار شد و او و پسرش جلال‌الدین محمد را کور کردند و یک سال بعد به قتل رساندند (تاریخ دولة آل سلجوق/ ۳۷۰؛ الکامل، ۱۱/۱۸۳، ۲۲۲؛ تاریخ سلسله سلجوقی/ ۱۳۷).

در دیوان سید حسن هشت قصیده در مدح او دیده می‌شود (متن حاضر/ ۲۲، ۶۲، ۱۱۷، ۱۷۶، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳) و بنابر مقدمه جامع دیوان، شاعر وصیت کرده بود که دیوان اشعارش را به نام این پادشاه تدوین کنند (همان/ ۴).

۲-۶. مجدالدین ابوالحسن علی بن محمد عمرانی (مقتول ۵۴۸ق)

ابوالحسن عمرانی از ممدوحان اصلی انوری است که از ۵۴۳ق تا ۵۴۵ق وزیر سلطان سنجر بود و در سال ۵۴۸ق به فرمان او کشته شد (دیوان انوری، ۱/۵۸؛ الأنساب، ۹/۳۶۸؛ نسانم‌الاسفار/ ۸۵؛ ذیل نفثة‌المصدور/ ۲۰۷). سید حسن ضمن یک غزل (متن حاضر/ ۲۲۸) او را مدح کرده است.

۲-۷. رکن‌الدین خاص‌یک ارسلان بن بلنکری

رکن‌الدین از جمله خواص و ندیمان مسعود بن محمد سلجوقی (م ۵۴۷ق) بود که بعدها از امیران بزرگ سپاه او و سلجوقیان عراق شد و در اواخر سلطنت مسعود تقریباً اداره همه امور را عهده‌دار گشت. رکن‌الدین همان کسی است که پس از درگذشت مسعود برادرزاده او ملک‌شاه بن محمود سلجوقی و پس از او محمد بن محمود سلجوقی را بر تخت نشانند اما به توطئه جمال‌الدین قیماز از امرای محمد بن

محمود به سال ۵۴۸ق کشته شد (راحة الصدور/ ۲۵۹؛ تاریخ الوزراء/ ۱۵۳؛ مجمع الانساب/ ۱۱۷). سید حسن ضمن مرثیه مسعود و مدح ملک شاه او را ستوده است (متن حاضر/ ۲۷۸).

۲-۸. نظام الدین امیر بوری طغان بیگ محمد بن سلیمان کاشغری

نظام الدین ابتدا، وزیر یکی از خانان ترکستان بود و بعدها در سال ۵۱۶ق نزد سلطان سنجر آمد و وزارت او را در برابر هزارهزار دینار نیشابوری خرید. او در منابع تاریخی به بی‌دانشی و ساده‌لوحی شهرت دارد (راحة الصدور/ ۱۶۷؛ تاریخ الوزراء/ ۷۷؛ دیوان امیر معزی/ ۹، ۳۱۱). سید حسن در قصیده‌ای ظاهراً برگزیده شدن او را به وزارت تبریک گفته است (متن حاضر/ ۹).

۳. دیگر ممدوحان

۳-۱. ابوالمظفر علاء الدین اتسز بن محمد بن انوشنگین خوارزمشاه

اتسز از بنیان‌گذاران سلسله خوارزمشاهی است که در سال ۵۲۲ق از سوی سنجر به حکومت خوارزم گماشته شد و اندک‌اندک با تظاهر به فرمانبرداری از سنجر به تجهیز سپاه و افزایش قدرت خود پرداخت تا اینکه در سال ۵۳۳ق اعلام استقلال کرد و پس از جنگ‌وگریزهای فراوان با سنجر در سال ۵۵۱ق درگذشت (الکامل، ۱۱/ ۶۷، ۸۱؛ راحة الصدور/ ۱۶۹، ۱۷۴؛ تاریخ جهانگشای، ۲/ ۳). سید حسن دو قصیده در مدح اتسز سروده است (متن حاضر/ ۹۱، ۱۳۱) که در آن‌ها نشانه‌هایی از حضور شاعر در دربار این پادشاه دیده می‌شود.

۳-۲. امیر فخرالدین تاج الافاضل خالد بن ربیع مکی / مالکی (زنده در ۵۴۸ق)

خالد بن ربیع از افاضل و اعیان خراسان و رجال دربار علاء الدین حسین جهانسوز بود. او سلطان سنجر را مدح گفته است و با انوری نیز دوستی و مکاتبه و مشاعره داشت و از راه مکاتبه او را از آسیب قهر علاء الدین رهانید (لباب الالباب/ ۲/ ۱۳۸؛ دیوان انوری/ ۸۵؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۲/ ۶۰۵). سید حسن با او مشاعره داشت و قصیده‌ای در جواب او و مدح محمود بغراخان سروده است (متن حاضر/ ۲۲).

۳-۳. خواجه عمید رشیدالدین نصیرالملک ابوطاهر

سید حسن در یک قصیده و دو ترجیع (متن حاضر/۱۲۵، ۲۶۴، ۲۷۱) صدری با این القاب راستوده است که می‌تواند یکی از این دو تن باشد: ۱. صدرالدین شمس‌الائمه ابوطاهر عمرین ابی‌بکر از صدور و قضات بهرام‌شاه و ممدوح سنایی (دیوان سنایی/قیح)؛ ۲. شرف‌الدین ابوطاهر سعدبن علی قمی (م ۵۱۶ق) وزیر سلطان سنجر و مادر وی ترکان‌خاتون (النقض، ۷۳۸/۲؛ دستورالوزرا/۱۹۰؛ دیوان امیرمعزی/۳۹۷، ۵۹۶).

۴-۳. ذخرالدین ابوالقاسم زیدبن حسن حسینی (۵۰۰-۵۵۶ق)

ذخرالدین پس از فوت پدرش از سال ۵۲۲ تا ۵۵۶ق نقیب بزرگ علویان نیشابور بود و در جنگ خونین میان شافعیان و علویان در سال ۵۵۳ق نقش عمده داشت. در سال ۵۵۴ق که مؤید آی‌آبه نیشابور را محاصره کرد با تحریک مردم در برابر او مانع تصرف شهر گشت ولی دو سال بعد مؤید موفق به تصرف نیشابور شد و او و بزرگان مخالف را در بند کرد (الکامل، ۲۳۴/۱۱؛ لباب‌الانساب، ۶۱۰/۲). سید حسن قصیده و قطعه‌ای در مدح او سروده است (متن حاضر/۵۵، ۳۰۱).

۵-۳. جمال‌الدین ابوجعفر محمدبن علی بن ابی منصور اصفهانی موصلی

جمال‌الدین سال‌ها وزیر اتابک زنگی بن آق سنقر (م ۵۴۱ق)، سیف‌الدین غازی بن اتابک (م ۵۴۴ق) و برادر او قطب‌الدین مودودبن زنگی (حک. ۵۴۴-۵۶۵ق) بود تا اینکه در سال ۵۵۸ق به امر قطب‌الدین مودود، صاحب موصل، به زندان افتاد و یک سال بعد در همان‌جا درگذشت. مهم‌ترین اقدام او تعمیر خانه کعبه و تجدید بنای آرامگاه پیامبر در سال ۵۴۰ق بود (الکامل، ۱۱۳/۱۱، ۱۳۹، ۲۵۴، ۳۰۶، ۳۰۹، ۴۴۸؛ وفيات‌الاعیان، ۳/۲۲۳) که سید حسن ضمن قصیده‌ای در مدح او به آن اشاره کرده است (متن حاضر/۱۲).

۶-۳. سهم‌الدوله ابوالوفا فخرالدین مسعود

فخرالدین از امرای عراق عرب و شحنه یا امیر بغداد بود. سید حسن در قصیده‌ای (متن حاضر/۸۳)

این امیر و وزیرش «رشیدالدین» را ستوده و از الطاف و عنایت‌های آن‌ها در حق خود در مسیر سفر به مکه سپاس‌گزاری کرده است.

۳-۷. محمدبن منصور

ظاهراً همان کسی است که در سرخس خانقاه و مدرسه‌ای ساخت و داروخانه‌ای برای فقرا ترتیب داد و سنایی مثنوی کنزالرموز را به نام او سرود (دیوان سنایی / قیب). سید حسن در قصیده و قطعه‌ای او را مدح کرده است (متن حاضر / ۶۶، ۳۰۰).

۳-۸. قوام‌الدین ابومحمد طاهر

سید حسن در یک قصیده صدری با این القاب را مدح گفته و از صحت یافتن درد چشم او ابراز خوشحالی کرده است (همان / ۸۹).

۳-۹. علی بن عثمان

علی بن عثمان صدری است که سید حسن قصیده‌ای (همان / ۱۵) در مدح او سروده و به مناسبت سال نو از او دستار نو طلبیده است.

آثار

جامع دیوان از آثار متعدّد سید حسن «در انواع علوم شرعاً و عقلاً» سخن گفته است (همان / ۴) و سید حسن خود نیز به مهارتش در نظم و نثر اشاره کرده است (همان / ۱۱۶، ۱۶۶):

- بر خلق داوری چه کنم بهر نظم و نثر اندیک من نخواستہ داده‌ست داورم

- ای ز لطفت روی ذاتم لعل جان‌رو تو شد وی ز مدحت نظم و نثرم در مکتون آمده

با این حال امروز از آثار منشور او چیزی در دست نیست. از آثار منظوم او دیوان اشعارش مشتمل بر ۱۰۰ قصیده، ۸۶ غزل، ۱۶ ترجیع‌بند، ۲ ترکیب‌بند، ۴۵ قطعه و ۳۲۱ رباعی است که در متن حاضر گرد آمده است. منظومه‌ای هم به او نسبت داده‌اند که ترجمه وصیت امام علی (ع)

به امام حسین^(ع) است. این منظومه به نام سلطان مسعودین ابراهیم غزنوی (م ۱۱۵۱ق) و شامل صدویک بیت است (ترجمه منظوم وصیت امام علی به امام حسین (علیهماالسلام) / سیزده).

سبک شعری

دوره زندگی سید حسن با آغاز دگرگونی و تغییر سبک شعر فارسی از خراسانی به عراقی مصادف است. این شاعر به طور کلی پیرو سبک خراسانی است و اغلب مختصات این سبک در اشعار او نمود یافته است اما نشانه‌هایی از ظهور سبک عراقی مانند افزایش تعداد غزل‌ها، افزایش لغات عربی، عدم استفاده از اوزان ثقیل و ... نیز در سروده‌هایش دیده می‌شود.

زبان سید حسن غالباً ساده و طبیعی و خالی از تعقید و تکلف است، اما گهگاه تعبیرها و ترکیب‌های تازه و کمترآشنایی نیز در دیوان او به چشم می‌خورد که فهم شعر او را مشکل می‌کند. اینگونه ابهام‌ها در برخی موارد به ساختار نحوی ابیات او مربوط می‌شود. اجزای جمله در این ابیات به علت تنگنای وزن و قافیه چندان پس و پیش شده‌اند که مراد شاعر به سختی ادراک می‌شود.

در حوزه صور خیال و زمینه‌های معنایی نیز در شعر سید حسن گرایش به سادگی و روانی مشهود است. تصاویر و مضامین معمولاً یک‌لایه و زودیاب‌اند و بسیاری از آن‌ها در اشعار شاعران پیش از او دیده می‌شوند هرچند معانی نو و شیوه بیان تازه هم در شعر او کم نیست و همین نکته است که شمار زیادی از شاعران پس از او را به تتبع اشعار او واداشته است. در اینجا برای بررسی دقیق‌تر سبک شعری سید حسن اشعار او در سه سطح زبانی، محتوایی و ادبی بررسی شده است.

۱. سطح زبانی

در حوزه لغوی بارزترین ویژگی سبکی سید حسن ساخت و کاربرد تعبیر و ترکیبات تازه است. از این نمونه‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: آبِ ظفرنگار (= شمشیر)، بادِ تازی (= اسب)، آبِ معقد (= دُر)، خاکِ ملون (= زر)، ارغوان تبسم (= شراب)، آتشی اصل (= اسب)، زعفران فرح (= شراب)، عکس‌پذیر، بیژن‌دل، تاوان‌دار، تازه‌بزم، چرب‌انگشت، دیده‌دوز، عشرت‌پذیر، عشرت‌آباد،

غم‌پرست، جادو طبع، مسجدآبادکن، بشرا رسیدن، به رضوانی نشستن، اختری نمودن، بلبلی گزیدن، به روز بد نشستن، جمال گرفتن، زرق شکستن، سفارت رساندن، سرشستی دادن. از منظر موسیقی بیرونی سید حسن غزنوی غالباً از اوزان پُرکاربرد شعر فارسی بهره جسته است و اوزان اشعار او نسبت به حجم دیوان تنوع چندانی ندارد. بحور عروضی پُربسامد در دیوان او شامل بحرهای هزج، رمل، مضارع، خفیف، و مجتث است.

سید حسن همچون اغلب شاعران سبک خراسانی به سادگی و روانی کلام گرایش دارد و این موضوع در موسیقی کناری شعر او موجب گزینش قافیه‌های ساده و روان و دوری از الزام و اعنات در حروف قافیه شده است. از میان اشعار دیوان ۵۲ قصیده (۵۳ درصد)، ۸۳ غزل (۶۷ درصد)، و ۲۸ قطعه (۶۸ درصد) دارای ردیف‌اند که اغلب از نوع فعلی و کلماتی ساده مانند «گرفت، یافت، ایستد، پرورد، باد، آتش، ملوک، کرم و...» هستند.

انواع صنایع لفظی از قبیل جناس، تکرار، توازن، و واج‌آرایی که موسیقی درونی اشعار را شکل می‌دهند به شکلی طبیعی در شعر سید حسن غزنوی به چشم می‌خورند.

۲. سطح محتوایی

مدح و ستایش پادشاهان و رجال حکومتی بخش بزرگی از دیوان سید حسن را تشکیل می‌دهد. مهمترین انگیزه شاعر در سرودن این مدایح برخوردار شدن از صله و بخشش ممدوحان برای گذران زندگی و یافتن پناهگاهی مطمئن برای در امان ماندن از آفات زمانه بوده است. با بررسی این مدایح می‌توان دانست که او به برخی از ممدوحان بیشتر علاقه دارد و این از تعداد و لحن اشعار او پیداست. مثلاً سی و سه قصیده نسبتاً طولانی در مدح بهرام‌شاه دارد که به طور میانگین در ۳۰ بیت سروده شده‌اند و بخش اصلی آن‌ها را مدح بهرام‌شاه تشکیل می‌دهد و گاه موضوع شعر از آغاز تا پایان فقط مدح این پادشاه است.

توصیفات او از ممدوحان نیز متفاوت است. مثلاً هنگام ستایش سلطان سنجر معمولاً دلیری و سخاوت و انصاف او را مدح می‌کند اما در مدح بهرام‌شاه افزون بر این نوع خصلت‌ها سخن‌دانی و سخن‌شناسی او را نیز می‌ستاید و گاه از او می‌خواهد که میان شعر او و دیگران داوری کند:

دعوی همی کنم من و معنیش ظاهر است کاندر سخن نظیر ندارم در این دیار
 ابطال دعوی من اگر هست با کسی داور بسنده ای تو چه عذر است گو بیار
 سید حسن در ضمن ستایش افراد مختلف گاه به برخی از وقایع تاریخی نیز اشاره کرده است که
 مهمترین آن‌ها عبارت‌اند از: پیروزی بهرام‌شاه بر محمد باهلمیم (۵۱۲ق)، پیروزی همو بر سیف‌الدین
 سوری (۵۴۵ق)، درگذشت سلطان مسعود سلجوقی (۵۴۷ق)، به سلطنت رسیدن محمود بن محمد
 سلجوقی (۵۴۷ق)، به سلطنت رسیدن سلیمان‌شاه بن محمد سلجوقی (۵۵۵ق).

۳. سطح ادبی

انواع مختلف ابزارهای بیانی از قبیل تشبیه، استعاره، کنایه، و مجاز در دیوان سید حسن هست که
 ابتکار و نوآوری در آن‌ها کمتر دیده می‌شود. تشبیهات چنانکه در سبک خراسانی معمول است
 به اعتبار طرفین بیشتر حسی به حسی‌اند و از نظر ساختمان غلبه با تشبیهات مفرد به مفرد است
 که تصویرها در آن‌ها تراکم کمتری دارند و زودیاب هستند. از جنبه تعدد طرفین و ادات تشبیه نیز
 تشبیهات بلیغ و مرسل بیشترین کاربرد را دارند. وجه‌شبهه‌ها اغلب تحقیقی هستند و زمینه‌های
 شباهت تا حدودی در دو سوی تشبیه دیده می‌شود. مجموع این مسائل موجب شده است
 تشبیهات سید حسن کمتر به تفسیر و توضیح نیاز داشته باشند و در نتیجه مخاطب نیز برای درک
 آن‌ها به تکاپوی کمتری وادار می‌شود و از لذت کشف هنری محروم می‌ماند.

از میان استعاره‌ها شاعر بیشتر به استعاره مکنیه (تخیلیه) و پس از آن به استعاره مصرحه
 مجرده تمایل دارد. او توجه خاصی به کنایه دارد و به اعتبار مکتبی عنه کنایه‌های از نوع فعل و
 موصوف، و از نظر وضوح و خفا کنایه‌های ایما را بیش از انواع دیگر به کار برده است. مجاز
 نسبت به سایر فنون بیان کمتر به چشم می‌خورد و از بین انواع آن مجاز مرسل با علاقه کل و جزء
 بیشتر به کار رفته است.

صنایع معنوی همچون مراعات نظیر، ایهام، تلمیح و تضمین نیز موسیقی معنوی شعر سید
 حسن را شکل داده‌اند و در کاربرد آن‌ها تازگی خاصی دیده نمی‌شود.

سید حسن و شاعران دیگر

سید حسن در مقام مفاخره خود را از شاعرانی چون امیرمعزی، مسعود سعد سلمان، رشید وطواط و عمادی شهریار برتر دانسته و با استقبال از قصاید آنان در پی اثبات این مدعا برآمده است (متن حاضر/ ۶۵، ۹۸، ۱۷۵، ۱۷۹). از سوی دیگر بسیاری از شاعران پس از سید حسن نیز اشعار او را جواب گفته‌اند و برخی از آنان شعر او را در تکامل هنر خود مؤثر دانسته‌اند. برای نمونه جمال‌الدین عبدالرزاق (دیوان/ ۲۷۵) اذعان کرده است که شعر سید حسن، رشید وطواط و انوری موجب شکوفایی سخن او شده است:

اشرف و وطواط و انوری سه حکیم‌اند کز سخن هر سه شد شکفته بهارم
پسر او کمال‌الدین اسماعیل (دیوان/ ۲۵۱) نیز که در سرودن شماری از قصاید خود به سید حسن نظر داشته است، این‌گونه به ستایش او پرداخته است:

در لطف طبع و خوش سخنی در ثنات اگر چون انوری و اشرف و بندار نیستم ...
در اینجا نمونه‌هایی از این نوع اثرپذیری‌ها و اثرگذاری‌های سید حسن ذکر می‌شود.

۱. اثرپذیری‌ها

مسعود سعد (دیوان/ ۱۵۲)

امیر غازی محمود رای میدان کرد نشاط مرکب میمون و گوی و چوگان کرد
سید حسن (متن حاضر/ ۵۱)

خدای عزوجل با خدایگان آن کرد که هرگز آن را واللّه که شکر نتوان کرد
یمین دولت بهرامشه که همت او ز گوی خاک و خم چرخ گوی و چوگان کرد

مسعود سعد (دیوان/ ۴۳۹)

خجسته بادا بر خواجه عمید اجل خجسته عید رسول خدای عزوجل
سید حسن (متن حاضر/ ۱۰۹)

طلوع خسرو سیارگان ز برج حمل خجسته بادا بر خواجه عمید اجل